

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

ما میمیریم؛ باور کنید! نوشتاری دریاب آب از حامد ملازاده صادقیون

اسماعیل حسام مقدم, Tuesday, November 21st, 2017

ما میمیریم؛ باور کنید!

حامد ملازاده صادقیون

کمی کمتر از بیست سال پیش بود که زمزمه های کم آبی و بی آبی در میان برخی کارشناسان حوزه آب بالا گرفت و به گوش رسید اما مانند هر موضوع دیگر ما اول آن را نشنیده گرفتیم و گویندگان را ابتدا به دیده بد بینی و بعدا به سیاه نمایی نگرستیم.

چرخ چرخید و روزگار گشت. چاه ها عمیق تر شد و به آب نرسید و شمار چاه های غیر مجاز بیشتر و بیشتر شد.

حتا دولت هم که باید یکی دوقدمی از ملتش جلوتر باشد ندانست که مجوزهای پولی که صادر می کند با منابع آب زیرزمینی چه می کند.

رقابت میان استان فارس با خراسان بر سر بیشترین تولید گندم هر سال داغ و داغتر می شد و معمولا فارس با آن وسعت جمع و جورش خراسان تقسیم نشده آن روز را پشت سر می گذاشت تا به جشن خودکفایی گندم رسیدیم و از استقلال در تولید این محصول فوق استراتژیک و نسبتا سیاسی شادمان شدیم. مسولان ریز و درشت گزارش های پر و پیمان دادند از رونق صادرات غیر نفتی اما چه سود که زعفران ما را اسپانیایی ها می فروشند و پسته هایمان را آمریکایی ها نمی خرند و در عوض لنج پشت لنج هندوانه های ما بود که از خوزستان و بوشهر و هرمزگان به قصد کشورهای عربی بار گیری می شد تا در پشت آمارهای صادرات غیر نفتی ما آب های زیرزمینی و سرمایه های نسل های بعد را شیرین کنیم و آنور آبی ها با قیمت اندکی نوش جان کنند.

بقول ناصرالدین شاه ما همه چیزمان به همه چیزمان می آید و به همین دلیل است که همه آنچه در باره صیفی کاری های صادراتی عرض شد در بازار مصرف داخل هم صدق می کند.

همین امروز یعنی در دوران پسا بیست سال پیش که دیگر همه اهمیت آب را اگر درک نکرده اند اقلا به گوش شنیده اند؛ بلکه همین امروز در کهورستان هرزگان بهترین گوجه فرنگی را که با تدابیر دوستان خارج از فصل به عمل می آید تا بازار بخش سردسیر ایران خالی نماند در خوشبینانه ترین حالت کیلویی دویست تومان نمی خرند! موضوع این یادداشت فقر مالی نیست تا بنویسم برداشت این گوجه ها در کهورستان و بادمجان ها در هشتبندی حتا برای پاکسازی زمین های کشاورزی هم مقرون به صرفه نیست اما خدا می داند در این نقطه کم باران کشور با چه زحمت و هزینه ای آب تهیه شده تا چنین محصول بینظیری بعمل آید. سخن از بی برنامهگی ها مثنوی میخ آهنین و سنگ است اما ماجرا هرچقدر هم به درازا بکشد یک روزی ، یک جایی در آخر خط به

پایان می رسد و این یادداشت می خواهد بگوید در آن لحظه دیگر نقطه سرخطی وجود ندارد.

نه لازم است با رویکردی بین المللی به سرشاخه های هامون که در افغانستان گیر است و سیستان و بلوچستان ما را می چزاند اشاره کنیم و نه نگاهی به سرشاخه های دجله و فرات در آناتولی و کارون و بهمنشیر خودمان.

نه می توانیم به اب شیرین سازهای خلیج فارس دل ببندیم که خود گرفتار بحران کشند قرمز و کوه نمک آب شور است و نه دیگر چشمی به آسمان داریم که مگر قطره ای بیشتر از پارسال خسیس برایمان بیارد.

پس چه باید کرد؟ ظاهراً بهترین کار مهاجرت تن هاست برای ملتی که مهاجرت مغزها را تجربه کرده مهاجرت تنها که سهل تر است اما به کجا؟ کجای این زمین خاکی در آینده قرار است آب شیرین گوارایی داشته باشد و کدام قوم جنگیده و پیروز برآب حاضر است آبخور اضافه برای منبع محدود خود بتراشد؟

اگر نشنیده اید بشنوید و اگر نخوانده اید بدانید همین بغل دست خودمان در روستاهای میناب هرمزگان در جاسک و سیریک که ممکن است اسم آن هم بگوشتان نخورده باشد خانواده هایی زندگی می کنند که تابستان ها هر دو هفته یکی دوساعت آب آشامیدنی سالم از لوله های منازلشان چکه می کند و اگر همین قطره ها را درنیابند باید منتظر دو هفته بعد باشند.

از این رو با احترام و صراحت باید عرض کنم اگر قرار باشد قرار همین باشد باید باور کنیم که مرده ایم والسلام مگر نه اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: من الما کل شی حی

از اب است که همه چیز حیات دارد. پس بی آب تکلیف همه ما روشن است.

This entry was posted on Tuesday, November 21st, 2017 at 12:51 pm and is filed under [اقلیم](#) و بوم, گزارش و گفت و گو

You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.